



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2202

Lesson No: 2202 **Tags:** American Language Course, UNIT 2202, Glossary

Lotion	محلول، لوسیون	Leak (n.)	چکه، نشتی، تراوش
After-shave lotion	اودکلن یا محلول ضد عفونی کننده یا خوشبو کننده‌ای که بعد از تراشیدن صورت استفاده می‌شود. لوسیون آرایشی	Fuel	سوخت
On sale	به صورت حراج، با قیمت حراج	It looks there is a leak in the fuel pump.	به نظر می‌رسد پمپ سوخت نشتی دارد.
Deal	معامله	It looks like bad weather for flying.	هوای بدی برای پرواز به نظر می‌رسد.
That sounds like a good deal.	معامله خوبی. معامله خوبی به نظر می‌رسد.	It looks like a storm is coming.	انگار طوفان می‌آید.
Merchandise	کالا، جنس	A good deal	یک معامله خوب و مقرون به صرفه، قیمت خوب
Bargain (v.)	چانه زدن روی قیمت، طی کردن قیمت	A good deal of	مقدار زیادی
Offer	پیشنهاد کردن	This radio sale looks like a good deal.	این رادیو که برای فروش گذاشته شده است، به نظر قیمتش خوبه.
List	فهرست کردن	This book has a good deal of information about electronics.	این کتاب اطلاعات زیادی درباره علم الکترونیک دارد.
Management	مدیریت	I got a good deal on this TV set.	این ست تلویزیون رو خوب خریدم.
Mean	معنی دادن، مفهوم داشتن	Did they get a good deal when they bought the house?	آیا آنها هنگام خرید خانه، قیمت خوبی دریافت کردند؟
However	در عین حال، با این وجود	He saw a good deal of the country during his trip west.	وقتی که به سمت غرب کشور سفر کرد، جاهای زیادی از کشور را دید.
Exactly	دقیقاً	Nylon	نایلون، پلاستیکی
The same	یکسان، برابر	Towel	حوله
Find out	فهمیدن، سر در آوردن، یاد گرفتن	Paper towel	دستمال کاغذی حوله‌ای
Origin	اصل، ریشه	Tissue paper	دستمال کاغذی
Original	اصلی	Handkerchief	دستمال (پارچه‌ای)
Interested	علاقه مند	Vine	درخت انگور، درخت مویز
Discover	کشف کردن، فهمیدن	Wane	افول، کاستی، فروگاهی
Engine	موتور (خودرو، هواپیما و...)	Vane	بادنما، نشانگر جهت باد
Sound like	به نظر رسیدن (در مورد چیزهایی که می‌شنویم).	A vane indicates the direction of the wind.	بادنما جهت [وَرَش] باد را نشان می‌دهد.
Look like	به نظر رسیدن (در مورد چیزهایی که می‌بینیم).	Wail	صدای ناله و زاری
That sounds like a good idea.	به نظر ایده خوبی. فکر خوبی.	Veil	چادر (پوشش بانوان)، روبند، روپوش
Ad	مخفف Advertisement به معنی آگهی تبلیغاتی	Some women wear a veil in church.	برخی از بانوان در کلیسا چادر می‌پوشند.
Bargain (n.)	معامله خوب، قیمت تخفیف خورده	Wary	محتاط، مواظب، هوشیار
This ad sounds like a bargain.	این آگهی به نظر می‌رسد که قیمتش خوب باشه. این آگهی قیمتش خوبه.		
Matter	اشکال، مسأله، دردسر		
It sounds like there's something the matter with the motor.	به نظر می‌رسد یک مشکلی برای موتور وجود داشته باشد.		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2202

Lesson No: 2202 **Tags:** American Language Course, UNIT 2202, Glossary

Be <u>wary</u> of his promises.	مواظب قول و وعده‌های او باش. در مورد وعده‌هایش محتاط باش.	Icing	توده هوای سرد (هواشناسی)
Vent	هواکش، بادگیر	Distinguish	تمیز دادن، تشخیص دادن
Air vent	دریچه کولر، محل ورود باد	All together	روی هم رفته، همش با هم
Strawberry	توت فرنگی	Drive	دور زدن با خودرو، گشت و گذار با ماشین
Bail	ضمانت، کفالت، وثیقه	Take a drive	دور زدن با خودرو
Open the <u>air vent</u> so we can get some cool air.	دریچه کولر رو باز کن تا یک مقدار هوای خنک بیاد.	Try out	امتحان کردن، آزمایش کردن
Polish (v.)	جلا دادن، برق انداختن، واکس زدن	Switch on	روشن کردن
Shoe polish	واکس کفش	Push	هُل دادن، فشار دادن (دکمه)
Dime	سکه ۱۰ سنتی	Turn in	وارد شدن
Dime store	فروشگاهی که اجناس ۱۰ سنتی و یا اجناس خُرد ارزان قیمت می‌فروشد.	Static	پارازیت (رادیو و تلویزیون)
They sell it over at Woolworth's.	در مغازه ولورث می‌فروشند این جنس را.	Still	باز هم
Come	موجود بودن	Clear	صاف و شفاف (صدای رادیو)
Does this lotion come in a bigger size?	آیا این لوسیون (محلول) در سایز بزرگتر هم موجوده؟ بزرگترشو دارید؟	Think something best	به صلاح دیدن
Shampoo	شامپو	Operation	عملیات، نحوه کار یک دستگاه
Though	اما، البته	From time to time	گاهگاهی
We should have some more next week, though.	اما هفته بعد یه مقدار بیشتر [از این جنس] خواهیم داشت.	Glance (v.)	نگاه [کوتاهی] انداختن، یک نظر دیدن
Cough	سرفه	Instrument	ابزار
Cough drop	سرفه بُر، داروی ضد سرفه، آبنبات سرفه	Instrument panel	جلو داشبورد خودرو که درجه‌های کنترلی خودرو نصب شده اند.
Counter	پیشخوان، میز فروشگاه	Speedometer	سرعت سنج
Go	گذشتن، واقع شدن	Indicate	نشان دادن
I think you'd like to know how it <u>went</u>.	من فکر کنم شما تمایل دارید بدانید که چه گذشت. (چه چیزی واقع شد.)	Oil	روغن
Unusual	غیر معمول	Pressure	فشار
Unusually (adv.)	بطور غیر معمولی، فوق العاده	Gage = Gauge	وسيله اندازه گیری، درجه
Rough	ناهموار، متلاطم، پر تلاطم	Oil presser gage	درجه فشار روغن [موتور]
I was unusually rough.	فوق العاده پر تلاطم بود.	Ammeter	آمپرسنج، دستگاه اندازه گیری جریان برق
Run into	برخورد کردن با	Fuel gage	درجه [نشان دهنده میزان] سوخت
Thunderhead	تندر ابر، ابرهای سیاه متراکم پرباران	Temperature gage	درجه [نشان دهنده] دمای [آب رادیاتور]
		Normal	طبیعی
		Tank	باک سوخت
		Needle	عقربه، نشانگر، سوزن
		Order	وضعیت، حالت
		Good working order	در وضعیت کاری خوب



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2202

Lesson No: 2202

Tags: American Language Course, UNIT 2202, Glossary

Everything seemed to be in good working order.	همه چیزی به نظر می‌رسید در وضعیت کاری خوب بود.	Difficulty (n.)	مشکل، سختی
Appear	به نظر رسیدن	Difficult (Adj.)	سخت، مشکل
Realize	فهمیدن، درک کردن	Try out	امتحان کردن، آزمایش کردن
Return	بازگشتن	Will someone please switch on the lights?	میشه یه نفر لطفاً لامپها رو روشن کنه؟
On the way back	در راه برگشت	Dizzy	گیج، منگ، دچار سرگیجه
Perform	کار کردن، اجرا کردن	Dizzy feeling	احساس سرگیجه، حس منگی
Pleased	خشنود، راضی	Glance at	نگاهی انداختن به
To be pleased with	از چیزی یا کسی راضی و خشنود بودن	Rearview mirror	آینه عقب نما، آینه عقب خودرو
Smooth	نرم و هموار، سلیس، آرام	Mirror	آینه
Acceleration	شتاب گرفتن، سرعت گرفتن، شتاب	You should glance at the rearview mirror from time to time.	شما باید گاهگاهی به نگاه به آینه عقب بیندازید.
Ease (n.)	راحتی، سادگی	Function (v.)	عمل کردن، کار کردن
Steer (n.)	هدایت کردن، راندن	Everything seemed to be functioning smoothly.	همه چیز به نظر می‌رسید به آرامی در حال کار کردن است.
Ease of steering	راحتی راندگی	Aid	کمک، یاری
Overall	کلی، عمومی	Make substitution	جایگزین کردن
Performance	عملکرد، کار کرد	I glanced at my watch and realized that it was time for class.	یه نگاه به ساعت انداختم و فهمیدم وقت کلاسه.
Distance	فاصله	At all	اصلاً
Approach	نزدیک شدن	I plan to leave next week, if at all possible.	من قصد دارم هفته آینده بروم اگر اصلاً ممکن باشد.
Run into	مواجه شدن	To	از نظر، طبق ایده‌ی، برای
The nearer we approached the city, the more traffic we ran into.	هر چقدر به شهر نزدیکتر شدیم، با ترافیک بیشتری مواجه گشتیم.	It seems hot in here to me.	اینجا از نظر من خیلی گرمه. اینجا برای من خیلی گرمه.
Worker	کارگر	Quite	کاملاً
Installation	تأسیسات (در حالت جمع)، نهاد، سازمان	Satisfactory	رضایتبخش
Military installation	نهاد نظامی، تأسیسات نظامی	Its overall performance was quite satisfactory.	عملکرد کلی آن کاملاً رضایتبخش بود.
Bumper	سپر خودرو	If I were you ...	اگر من به جای تو بودم ...
Bumper to bumper	سپر به سپر، منظور ترافیک بسیار متراکم است.	If I were you, I'd test the car before I bought it.	اگر من جای تو بودم، ماشین رو قبل از خریدن امتحان می‌کردم.
Signal	علامت	Excited	هیجان زده، خیلی خوشحال
Light signal	چراغ راهنمایی و راندگی		
Intersection	تقاطع، چهارراه		
Anyway	در هر حال، به هر حال		
Trouble	درد سر		
Construction	ساختار، ساختمان		
Underlined words	کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است.		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2202

Lesson No: 2202

Tags: American Language Course, UNIT 2202, Glossary

Panic	ترس، هول و هراس، دلهره	In the early part of the evening	بخش اول شب، سر شب
Button	دکمه	Absolutely	کاملاً، مطلقاً، حتماً، قطعاً، مطمئناً، مسلماً، صد در صد
Push the panic button	(عامیانه) هول کردن، دستپاچه شدن	Before take-off, be absolutely certain that you have checked all the instruments.	قبل از پرواز، کاملاً مطمئن شوید که تمام ابزارها را بررسی کرده‌اید.
Don't push the panic button.	هول نشو. دستپاچه نشو.	Signal	علامت، صدای آژیر
The instructor <u>was pleased with my overall performance.</u>	استاد از عملکرد کلی من رضایت داشت.	Rush	هجوم بردن، عجله کردن، شتافتن
Practice	تمرین کردن، انجام دادن	Post	جایگاه، محل خدمت در سازمان
Accelerate	گاز دادن به وسیله نقلیه موتوری، شتاب گرفتن	After they heard the signal, they rushed to their posts.	بعد از اینکه آنها آژیر را شنیدند، به سمت جایگاههای خود شتافتند.
You should practice accelerating the car smoothly.	شما باید گاز دادن به خودرو را به آرامی انجام دهید.	Part time	[شغل] پاره وقت
Where	جایی که (حرف ربط مکان)	Full time	[شغل] تمام وقت
When	هنگامی که، وقتی که (حرف ربط زمان)	Earn	پول در آوردن، به دست آوردن
As	همانطور که، همانگونه که	Housing	مسکن، خانه، جای زندگی
Direct	راهنمایی کردن، هدایت کردن	Briefing	دادن اطلاعات لازم، رهنمود، جلسه توجیهی
Study the examples and complete the exercise as directed.	مثالها را بخوانید و جملات را همانگونه که راهنمایی شده است کامل نمایید.	After he finished the briefing, he went back to his office.	بعد از اینکه او [جلسه] توجیه را به پایان رساند، به دفترش برگشت.
Connective	حرف ربط	Purse	کیف پول (زنانه)
Pleasing (adj.)	مطبوع، خوشایند، دلپسند، رضایتبخش	Wallet	کیف پول (مردانه)
Experiment	آزمایش	Take part in	شرکت کردن در
Conduct	انجام دادن، اجرا کردن	Calm	آرام، آسوده
These experiments will be conducted in the laboratory.	این آزمایشات در آزمایشگاه انجام خواهند شد.	Save	پس انداز کردن، ذخیره کردن
Plant	کاشتن	Instruction	دستورالعمل
Seed	دانه (میوه یا گیاه)	Figure out	فهمیدن، سر در آوردن
They plant their flower seeds in April.	آنها دانه‌های گلپاشان را در ماه آوریل می‌کارند.	After I read the instructions, I figured out what to do.	بعد از اینکه دستورالعملها را خواندم، فهمیدم چکار کنم.
Graduation	فارغ التحصیلی، پایان تحصیلات	Come up with	یافتن [راه حل]، پیشنهاد دادن
The country	دهات، بیرون شهر	After he thought about the problem, he came up with the right answer.	پس از اینکه او به مسأله فکر کرد، پاسخ صحیح را پیدا کرد.
Before dinner, they went for a drive <u>in the country.</u>	قبل از شام آنها رفتند با ماشین به دوری بیرون شهر بزنند.	Point out	خاطر نشان کردن، گفتن
Beach	کنار دریا	Although he didn't explain everything, he pointed out what he wanted to do.	اگرچه او همه چیز را توضیح نداد، گفت که چکار می‌خواهد بکند.
Playground	زمین بازی		
Record (n.)	صفحه گرامافون		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2202

Lesson No: 2202 **Tags:** American Language Course, UNIT 2202, Glossary

Make progress پیشرفت کردن

Pinpoint مشخص کردن، برشناساندن

He has made faster progress since he pinpointed the difficulty. او پیشرفت سریعتری داشته است. از زمانی که مشکل را مشخص کرد،

Catch on to فهمیدن، درک کردن

He has learned quite fast since he caught on to the exercises. از زمانی که او تمرینها را فهمید، خیلی سریع یاد گرفته است.

Real (adj.) واقعی

Real well واقعاً خوب، خیلی خوب

They have done real well. آنها خیلی خوب عمل کرده اند.

Take interest in توجه و علاقه نشان دادن به

They have done real well since they took more interest in the subject. آنها از وقتی که به موضوع علاقه نشان دادند، خیلی خوب عمل کرده اند.

Figure out سر در آوردن

The mechanic finally figured out why the car wouldn't start. مکانیک بالاخره فهمید چرا موتور روشن نمی شد.

Defective معیوب، مشکل دار

The mechanic pointed out that the brakes were defective. مکانیک گفت که ترمزها خرابند.

Catch on فهمیدن، گرفتن [مطلب]، یاد گرفتن

They catch on pretty fast, because they listen carefully. آنها خیلی سریع یاد می گیرند، چون با دقت گوش می دهند.